

گفت‌وگو با احمد مهرداد (دلسوز شعر کودکان) هست‌ها و باید‌های شعر کودک

اشاره

در راستای هدف‌های اطلاع‌رسانی مجله و براساس مصوبات جلسات هیئت تحریریه مقرر شد که از افراد صاحب‌نظر در حوزه ادبیات و کودک از جمله شعر و قصه در جلسات دعوت به عمل آید و حاصل به‌صورت گفت‌وگو در مجله به چاپ برسد. بر این اساس، میهمان این شماره فصلنامه آقای احمد مهرداد، شاعر گرامی بود که در این گفت‌وگو از دیدگاه‌های ایشان بهره خواهیم برد.

احمد مهرداد: اجازه بفرمایید، اثبات و اقرار به همدلی با شما عزیزان را با این دل‌سروده آغاز کنم:

بچه‌هایم بوی هستی می‌دهند
بوی عشق و شور و مستی می‌دهند
دانش‌آموزان خوب مدرسه
بوی ناب حق‌پرستی می‌دهند

هنگامی که از کودک و مدرسه سخن می‌گوییم، انسان به یاد گل‌ها و درختان زیبایی می‌افتد که عاشقانه در این محیط ملکوتی رشد یافته‌اند و برخی از آنان به سروهای تناوری تبدیل شده‌اند؛ مانند همه شما دوستان ارجمند که در این مجله وزین کاری کارستان می‌کنید.

شعر با خون و جان ما ایرانیان آمیختگی و پیوستگی دارد، در گاه‌گاه زندگی ما جای دارد و این نشان بالندگی و پویایی فرهنگ ایران است؛ شعرهایی سراسر موسیقی و حکمت و خرد و عشق که زندگی‌سازند و موجب ماندگاری ما هستند. وقتی شاعر یا نویسنده می‌خواهد برای دانش‌آموز شعر بگوید، لازم است در گام نخستین عاشق و دل‌داده این گروه سنی باشد؛ چون عشق چاشنی شعر ماندگار و مؤثر است. در گام بعد لازم است درس این کار را خوانده باشد، مطلع و آگاه و هدفمند قلم بزند و هست‌ها و باید‌های این حوزه را به جان

شعر با خون
و جان ما
ایرانیان
آمیختگی و
پیوستگی
دارد، در
گاه‌گاه
زندگی ما
جای دارد و
این نشان
بالندگی
و پویایی
فرهنگ
ایران است





«شعر
گفتن هدف
نیست،
بلکه وسیله
است، آن
هم وسیله
بیداری و
هشیاری»

بازی‌های رایانه‌ای و فیلم‌ها و کارتون‌هایی هستند که فقط می‌بیند و کسی نیست که با او همبازی شود، برایش شعر بخواند یا با هم شعر و قصه بخوانند.

مشکل این است که پدر و مادرهای جوان امروز خودشان هم نه قصه شنیده‌اند و نه قصه‌گویی و قصه‌خوانی می‌دانند. سرزمینی که قصه و قصه‌گو ندارد، آرام‌آرام بخشی از تاریخ و فرهنگش تحلیل می‌رود، پیوندهای بین نسل‌هایش گسیخته و یا ضعیف می‌شوند، صبر و شکیبایی و تحمل میل و سلیقه و اندیشه دیگران دشوار می‌گردد و در نهایت، کودکان پرورده این جامعه، نسلی بی‌آرمان و بی‌آرزو را تشکیل می‌دهند که به هر سو و جهتی تمایل می‌یابند.

به نظر من، ما در بخش آموزش و پرورش کشورمان شیپور را از دهان گشادش می‌نوازیم. بیشترین توجه و عنایت مسئولان به این

و تجربه آموخته باشد.

ما با این تصور که دانش‌آموز، کودک است نباید به راحتی جرئت کنیم وارد این میدان بشویم. این عرصه، عرصه بسیار خطرناکی است، اینجا مسیر لغزنده است، اینجا «راهر و گر صد هنر دارد توکل بایدش».

شاعر این عرصه باید بداند که چه می‌خواهد بگوید، در چه قالبی بگوید، با کدام سطح از زبان بگوید، برای کدام مخاطب می‌سراید و کدام هدف مدنظر است و سخنش مستند به کدام منبع و مأخذ و مرجع است.

این مفهوم عمیق را نباید از خاطر برد که «شعر گفتن هدف نیست، بلکه وسیله است، آن هم وسیله بیداری و هشیاری». بسیاری از لایه‌ها و شعرهای ما ابزار خواباندن هستند؛ در حالی که ما ابزار هشیاری و بیداری توأم و نهادینه کردن فرهنگ و آیین را می‌خواهیم. از این رو وقتی شاعری برای کودک شعر می‌گوید، شایسته است که مطالعاتش بسیار عمیق و عینی و به‌روز باشد، روان‌شناسی کودک خوانده باشد، آناتومی کودک را بشناسد، روان‌شناسی رشد و یادگیری را بداند و با گنجینه واژگان گروه مخاطبانش آشنا باشد و این کاری بسیار سترگ و دشوار است. مولوی، این شاعر فرزانه و متفکر بیتی زیبا و بسیار عمیق دارد:

چون که با کودک سروکارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

این مقدمه بر این دلالت دارد که کار شعر کودک در کشور ما هنوز با مرحله کمال شعر پارسی بسیار فاصله دارد و تلاش عزیزانی که در این حوزه سروده‌هایی دارند، نیز قابل احترام و حائز ارزش است ولی کافی نیست.

امروزه در بسیاری از اشعاری که برای کودکان سروده شده، حضور مسائل زیرساختی فرهنگ و اخلاق و باورهای ملی و دینی و ... کم‌رنگ و در برخی آثار کاملاً بی‌رنگ است و همه‌چیز تحت‌الشعاع وزن و آهنگ شعر قرار گرفته است؛ آن هم وزن و آهنگی که خودش هم بسیار ابتدایی و لنگ است و قافیه شعر و شاعر هم بسیار تنگ.

شعر کودک با شعر بزرگسال علاوه بر محدودیت گنجینه واژگان و برخی محدودیت‌های دیگر، باید از این ویژگی منحصر به فرد برخوردار باشد که با وجود یک رابطه بتواند با مخاطب ویژه خود ارتباط و پیوند ایجاد کند.

غربت کتاب شعر و قصه

از سوی دیگر امروز کودک ما، همه‌چیز دارد. نسبت به کودکان نسل‌های پیشین بسیار مرفه و دارای امکانات است ولی روحش خسته و تنهاست؛ چون محصول پدر و مادری تنهاست. از بازی‌های گروهی داخل حیاط و کوچه محروم است، تجربه‌هایش، تجربه‌های گسیخته است، متناسب با سن خودش تجربه کودکانه ندارد. بیشترین عامل فرهنگ‌ساز او،

بی‌گناه به بخش پیش‌دبستانی می‌رفتم و برای بچه‌ها قصه می‌گفتم و خدا می‌داند که معنی عشق را با تمام ذرات وجودم می‌فهمیدم و درک می‌کردم.

خاطرهم هست روزی که آموزگار پیش‌دبستانی به علت بیماری کم‌حوصله بود، بچه‌ها به دفتر من آمدند و می‌گفتند: «آقای مدیر، لطفاً به کلاس ما بیایید و برای خانم ما که بیمار است قصه بگویید تا حالش بهتر شود.» این یعنی عشق، یعنی زیستن و ماندن و بالیدن.

اگر ما با این مخاطبان پرسرعت و عجلول ندویم و به سرعت این‌ها نرسیم، جا می‌مانیم؛ با یک دنیا خاطراتی که در قفسه تاریخ زندگی‌مان، موزه‌ای خواهند شد.

از نظر شما، مهم‌ترین مؤلفه‌های شعر کودک چیست؟

مشکلی که دیرینه تأسف‌باری هم دارد و در بیشتر سخنرانی‌ها و کتاب‌ها، به‌وفور دیده می‌شود، ناآشنایی سخنرانان و نویسندگان با مخاطب است. مخاطب گوش می‌دهد و مطالب را گسیخته دریافت می‌کند و به‌عنوان یک دانش شفاف‌ی در پس ذهن خود نگاه می‌دارد ولی به ندرت به‌کار می‌بندد؛ چون گسیخته و غیرعینی فرا گرفته است. باید همه کتاب‌ها قبل از چاپ بازنگری و متناسب با گنجینه واژگان هر گروه سنی، تدوین و تولید شود.

اگر در کتاب کودک به‌صورت بسیار عمیق‌تر و تخصصی‌تر نگاه کنیم، درمی‌یابیم که مسئله تأثیرگذار نوشتن و انتخاب موضوع و محتوا بسیار مهم است و شاید این بحث زبان کودک، و ادبیات تعامل با وی بتواند موضوع پایان‌نامه‌های بسیار موفق و مؤثر و کارسازی باشد.

در پایان از همه شما عزیزانی که این فرصت درددل را فراهم آوردید، بسیار سپاسگزاری می‌کنم و از خداوند برای عزیزانی که به‌وجوه متفاوت حق‌تعلیم‌وتربیت بر گردن ما دارند و رخ در نقاب خاک تیره کشیده‌اند، آرامش و غفران و علو مرتبه رضوانی را مسئلت می‌نمایم.

وقتی شاعری برای کودک شعر می‌گوید شایسته است که مطالعاتش بسیار عمیق و عینی و به‌روز باشد، روان‌شناسی کودک خوانده باشد، آناتومی کودک را بشناسد، روان‌شناسی رشد و یادگیری را بداند و با گنجینه واژگان گروه مخاطبان آشنا باشد و این کاری بسیار سترگ و دشوار است



است که بهترین و متخصص‌ترین آموزگاران را برای سال‌های پایانی دبیرستان در نظر بگیرند و نگاهشان به سرشاخه‌های این نسل است؛ در حالی که ریشه آموزش و پرورش که در بخش پیش‌دبستانی است فراموش شده است.

امروز بخش پیش‌دبستانی ما را که شامل دو دوره خانه و مدرسه است، چه کسانی و با چه تخصص‌ها و مهارت‌هایی اداره و هدایت می‌کنند؟ این سؤال، شاید یک سؤال تاریخی باشد که چرا مهم‌ترین پایه و بخش آموزش و پرورش‌مان، متولی درس خوانده و مهارت‌آموخته متناسب با اهمیت این پایه ندارد؟

شاید لازم باشد در دوره دبیرستان‌های دخترانه چند واحد درسی مثل قصه‌گویی و قصه‌خوانی و کودک‌شناسی گنجانده شود تا این مادران آینده و متولیان بخش آغازین آموزش و پرورش ما، بدانند که در آینده با چه مخاطب مهمی سروکار دارند و ادبیات تعامل مادی را از قیل آموخته باشند.

رابطه شعر و قصه و مربیان را چگونه می‌بینید؟ در زمانی که مسئولیت یک مجتمع را به عهده داشتیم، گاه و